

مشایخ اجازه در اسناد الکافی

مجید معارف*
رضا قربانی زرین**

چکیده

با توجه به شیوع کتابت و نقش اساسی آن در حفظ و ضبط حدیث شیعه و انتقال آن به نسل‌های بعد و صاحبان کتب اربعه، این مسأله مهم طرح می‌شود که چه راه‌هایی برای شناسایی مصادر تألیف کتاب *الکافی* به عنوان مهم‌ترین کتاب از بین کتب اربعه وجود دارد. این مسأله، با طرح موضوع مشایخ اجازه و نقش آنان در اسناد *الکافی*، قابل پی‌گیری خواهد بود. از ثمرات مهم این مطلب، تأثیر جدی آن در بررسی سندی روایات *الکافی* است که در شرایطی می‌توان از ضعف مشایخ اجازه چشم پوشید. برای شناسایی مشایخ اجازه، ابتدا با بررسی آماری روایات مشایخ در اسناد *الکافی*، مشایخ اجازهٔ محتمل استخراج می‌گردد. سپس از راه کتب فهرست و همچنین تحلیل اسناد مختلف در *الکافی* و تطبیق با سایر مصادر، شیخ اجازه بودن ایشان تثبیت خواهد شد. این روش‌ها، ضمن بیان مواردی از کاربرد آنها، تبیین شده و در پایان، برخی نمونه‌های دیگر نیز ذکر شده است. کلید واژه‌ها: مصادر *الکافی*، بررسی سند، ضعف سند، مشایخ کلینی، شیخ اجازه.

درآمد

کتب اربعه مهم‌ترین منابع حدیثی شیعه به شمار می‌آیند. کتاب *الکافی*، در بین این چهار کتاب، با توجه به قدمت آن و اشمال آن بر مباحث عقاید و اخلاق، برتری و اهمیتی دو چندان دارد. در کتاب *الکافی*، بر خلاف دیگر کتب اربعه، اسناد روایات به صورت کامل نقل شده است؛ با توجه به معنن بودن اسناد روایات در *الکافی* و ابهام در نحوهٔ تحمل و نقل روایات، ماهیت روایات مذکور در اسناد آن، امری قابل تحقیق به شمار می‌آید. همان گونه که می‌دانیم مشایخ یاد شده در اسناد روایات، یا شیخ روایت هستند - که معمولاً روایت از ایشان با سماع نقل شده است -، یا گاهی اوقات، ایشان در زمره مشایخ اجازه قرار می‌گیرند که طریق دستیابی به کتاب یا اصل راوی اصلی به حساب می‌آیند. اما همان

* استاد دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران.

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران.

گونه که بیان شد، با توجه به معنن بودن اسناد *الکافی* در آغاز، راهی برای تمیز این دو نوع از مشایخ وجود ندارد.¹ از فواید شناسایی مشایخ اجازه، افزون بر روشن شدن مصادر تألیف کتاب *الکافی*، می‌توان به تأثیر آن در ارزیابی سندی روایات اشاره نمود. در روش مرسوم ارزیابی سندی، تمامی راویان مورد بررسی رجالی قرار گرفته و ضعیف یا مجهول بودن هر یک منجر به ضعف روایت می‌گردد. اما چنانچه راویان ضعیف یا مجهول در زمره مشایخ اجازه بوده و طریق دستیابی به کتاب یا اصل راوی اصلی به حساب آیند، این امر، به الزام، به ضعف روایت نمی‌انجامد، بلکه در صورتی که با قرآینی بتوان به کتاب یا اصل منقول اعتماد نمود، ضعف مشایخ اجازه قابل چشم‌پوشی خواهد بود؛² از جمله این قرآین، مشهور بودن اصل یا کتاب و وجود طرق موازی برای نقل آن است. بدین ترتیب، مسأله اصلی در این مقاله نحوه شناسایی مشایخ اجازه در اسناد *الکافی* و در پرتو آن، شناسایی برخی از مصادر تألیف این کتاب است.

فرهنگ کتبی در حدیث شیعه

یکی از شاخص‌های ضبط و نقل حدیث در شیعه، تأکید فراوان بر نگارش حدیث و انتقال آن به نسل‌های بعدی با تکیه بر مکتوبات حدیثی بوده است. در برابر، فرهنگ اصلی حدیث اهل تسنن، تکیه بر حفظ و نقل شفاهی حدیث بوده است. اهل تسنن تا پایان قرن نخست هجری از کتابت حدیث خودداری می‌کردند.³ نخستین کتابت‌های قابل توجه پس از سال 120 هجری انجام گرفته است.⁴ در برابر، شواهد فراوانی بر تأکید امامان شیعه □ بر نگارش احادیث در دست است.⁵ از این رو، تدوین و نگارش حدیث در بین اصحاب رواج داشته است.⁶ آمادگی اصحاب ائمه □ در ثبت فی‌المجلس روایات⁷ و شکل‌گیری اصول روایی در دوران ائمه □ - که شواهد آن در کتب فهرست به یادگار مانده - شاهد این مدعا است.⁸ روشن است که حفظ و ضبط کتبی حدیث، به ویژه اگر در طبقات نخست انجام پذیرد، مزیت مهمی در اصالت و صیانت آن به شمار می‌آید.⁹ همچنین، در انتقال آن به نسل بعدی نیز، در صورت رعایت برخی شرایط، بسیار دقیق‌تر از انتقال تنها به کمک حافظه خواهد بود. شواهد فراوانی برای انتقال کتبی احادیث به

۱. *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، ص 478.

۲. *روضه المتقین*، ج 14، ص 40؛ *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، ص 479.

۳. *علوم الحدیث و مصطلحه*، ج 1، ص 33.

۴. در این باره و نحوه تدوین حدیث ر.ک: *اضواء علی السنة المحمدية*، ص 258-264.

۵. ر.ک: *الکافی*، ج 1، ص 51، باب ر و ایه الکتب و الحدیث و فضل الکتب و التمسک بالکتب، ح 8 تا 11؛ *بحار الأنوار*، ج 1، ص 144، باب فضل کتابة الحدیث و روایتہ، ح 1، 11، 12، 18، 19، 27، 35 تا 46، ص 47.

۶. *رجال النجاشی*، ص 3، در مقام رد بر این سخن که شیعیان پیشینه تألیف و مصنفی نداشته‌اند.

۷. *رجال الکشی*، ص 243، درباره زرارة بن أعین و نحوه ضبط احادیث توسط او.

۸. برای فهرستی از این تألیفات ر.ک: *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، ص 178-179 و 183-187.

۹. *الذریعة*، ج 2، ص 125-126.

نسل‌های بعدی در دست است؛¹⁰ به نحوی که می‌توان نشان داد شالوده حدیث شیعه بر نگارش حدیث و انتقال کتبی آن استوار بوده است. این امر تا بدانجا مسلم بوده است که شیخ طوسی در مقام بیان دلیل بر حجیت خبر واحد، از اجماع طایفه حقه بر عمل به اخبار مدون در اصول و تصانیف حدیثی یاد می‌کند و به این ترتیب، همسانی این دو مسأله را در بین طایفه آشکار می‌سازد.¹¹

تضعیف برخی از روایات به دلیل مکتوب نبودن (در مقام نقد اسناد)

از نکات قابل توجه در مثنی محدثان و عالمان بزرگ شیعه، تضعیف برخی از روایات نقل شده به صورت شفاهی بوده که در اصول و کتب راویان اصلی آنها مندرج نبوده است.

شیخ مفید در مقام رد روایتی از یعقوب بن شعیب، دلیل آن را خالی بودن اصل وی از این حدیث می‌داند.¹² شیخ طوسی نیز در مقام تضعیف روایتی از حذیفه بن منصور، عاری بودن کتاب وی را از این روایت به عنوان دلیل ذکر نموده و کتاب وی را مشهور و معروف می‌نامد.¹³

هر چند خالی بودن اصل یا کتاب از روایات محدود و معدود، به علل گوناگونی امکان‌پذیر است، اما چنانچه تعداد این نوع روایات زیاد باشد، دلیل موجهی برای خالی بودن اصل یا کتاب راوی اصلی از آن وجود ندارد. در نتیجه، این نوع روایات با نوعی تردید و ابهام روبه‌رو خواهند بود.

تدوین کتب اربعه از روی اصول

بسیاری از محققان بر مینا بودن اصول و نوشته‌های اصحاب در بین محدثان طراز اول شیعه تصریح نموده‌اند.¹⁴ کتب اربعه نیز از تدوین اصول و کتب حدیثی اصحاب تألیف یافته‌اند.

شیخ صدوق در خطبه کتاب *من لا یحضره الفقیه* چنین می‌گوید:

و تمامی آنچه در آن [من لا یحضره الفقیه] است، از کتاب‌های مشهوری برگرفته شده است که محل رجوع و تکیه‌گاه به شمار می‌آیند؛ مانند کتاب حریر بن عبدالله سجستانی و کتاب عبیدالله بن علی حلبی و کتاب‌های علی بن مهزیار اهوازی و کتاب‌های حسین بن سعید و [کتاب] *النوادر* [از] أحمد بن محمد بن عیسی و کتاب *نوادر الحکمة* تألیف محمد بن أحمد بن یحیی اشعری و کتاب *الرحمة* متعلق به سعد بن عبدالله و [کتاب] *جامع* شیخ ما محمد بن حسن بن ولید و [کتاب] *النوادر* [از] ابن ابی عمیر و کتاب‌های *المحاسن* متعلق به أحمد بن ابی عبدالله برقی و رساله پدرم به من و دیگر کتاب‌ها از اصول و تصنیفات که طرق من به آنها در فهرست کتاب‌هایی که از مشایخ و پیشینیانم از طریق من روایت شده، شناخته شده است.¹⁵

۱۰. *الکافی*، ج ۱، ص ۵۲، ح ۶؛ همان، ج ۱، ص ۵۳، ح ۱۸ که بیانگر انتقال احادیث از طریق کتاب‌های حدیثی اصحاب است.

۱۱. *عدة الأصول*، ج ۱، ص ۱۲۶.

۱۲. *جوابات أهل الموصول*، ص ۲۴.

۱۳. *التهدیب*، ج ۴، ص ۱۶۹.

۱۴. *عدة الأصول*، ج ۱، ص ۱۲۶؛ *الرعاية فی علم الدراییة*، ص ۷۲؛ *مشرق الشمسین*، ص ۲۶۹.

۱۵. «و جمیع ما فیہ مُستخرَجٌ مِنْ کُتُبٍ مَشهُورَةٍ عَلَیْهَا الْمُعْوَلُ وَ إِلَیْهَا الْمَرْجِعُ مِثْلُ کِتَابِ حَرِیرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ السَّجِسْتَانِیِّ وَ کِتَابِ

شیخ طوسی نیز در ابتدای مشیخه خود بر **تهذیب الأحکام** چنین می‌آورد:

در آوردن [سند] حدیث به ذکر مصنف یا صاحب اصلی که حدیث را از کتاب یا از اصل او برگرفته‌ایم، در ابتدای حدیث اکتفا نمودیم.¹⁶

به غیر از تصریح‌های فوق از مؤلفان این کتاب‌ها، بسیاری از متأخران نیز به تدوین کتب اربعه از روی اصول و کتب نخستین اشاره نموده‌اند؛¹⁷ تا آنجا که یکی از علل متروک شدن نقل و استنساخ اصول اولیه، تدوین کتب اربعه عنوان شده است.¹⁸

با عنایت به این مقدمات، طبیعی است که کتاب **الکافی** نیز برگرفته از اصول و مصنفات حدیثی پیشینیان کلینی باشد. لذا فرض نخست دربارهٔ احادیث کتاب **الکافی**، نقل کلینی از اصول یا کتاب‌ها و آوردن مشایخ اجازهٔ خود در صدر اسناد روایت است که با روش‌هایی باید مشایخ اجازه آن شناسایی گردد.

مشایخ اجازه

یکی از موضوعات مهم در تاریخ حدیث و مباحث رجالی، مشایخ اجازه و نقش ایشان در انتقال روایات و نحوهٔ توثیق آنهاست. اجازه در لغت از مادهٔ «ج و ز» به معنای عبور و گذشتن مشتق شده و آجاز نیز معادل با آنفذ و أمضى آمده است.¹⁹ اجازه در معنای اصطلاحی، یکی از طرق تحمل حدیث است که به اذن شفاهی یا کتبی شیخ به راوی برای روایت نمودن او از روایات کتابی اطلاق می‌شود. اجازه دارای انواع مختلفی است.²⁰ معتبرترین گونهٔ اجازه، اجازه نقل کتاب‌هایی معین به فردی معین است.²¹

عُبَيْدُ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ الْخَلْدِيِّ وَ كُتُبُ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَّارِ الْأَهْوَازِيِّ وَ كُتُبُ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ كِتَابُ نَوَادِرِ الْحِكْمَةِ تَصْنِيفُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ الْأَشْعَرِيِّ وَ كِتَابُ الرَّحْمَةِ (من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 4) لِسَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ جَامِعِ شَيْخِنَا مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ وَ نَوَادِرِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ كِتَابِ الْمُحَاسِنِ لِأَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ وَ رِسَالَةِ أَبِيهِ إِلَيْهِ. و غيرها من الأصول و المصنّفات التي طرّفني إليها معروفة في فهرس الكُتُب التي رويّها عن مشايخي و أسلافي M». (من لا يحضره الفقيه، ج 1، ص 3-4).

۱۶. «و اقتصرنا من إيراد الخبر على الابتداء بذكر المصنف الذي أخذنا الخبر من كتابه أو صاحب الأصل الذي أخذنا الحديث من أصله». (شرح مشیخه التهذیب، ص 281).

۱۷. از جمله این بیان از شهید ثانی: «کان قد استقر أمر المتقدمين على أربعمائة مصنف، لأربعمائة مصنف سموها: الأصول. و كان عليها اعتمادهم، ثم تداعت الجبال إلى ذهاب معظم تلك الأصول. و لخصها جماعة في كتب خاصة، تقريباً على المتناول. و أحسن ما جمع منها: الكتاب الكافي لمحمد بن يعقوب الكليني». (الرعاية في علم الدراية، ص 72-73) برای تفصیل این بحث ر.ک: تاریخ عمومی حدیث، ص 337 و 341.

۱۸. الذریعة، ج 2، ص 136.

۱۹. لسان العرب، ج 5، ص 326.

۲۰. ر.ک: الرعاية في علم الدراية، ص 264.

۲۱. همان، ص 265؛ وصول الأخیار، ص 135.

همچنین در بسیاری از اوقات، اجازه همراه با مناوله، یعنی اعطای متن یا متون حدیثی به راوی بوده است که آن نیز از حیثی دیگر معتبرترین نوع اجازه عنوان شده است.²²

یکی از قدیمی‌ترین کاربردهای اجازه در بین شیعه، حکایتی مربوط به اجازه گرفتن احمد بن محمد بن عیسی اشعری از حسن بن علی بن وشاء است که از وی تقاضا نموده تا کتاب علاء بن رزین و ابان بن عثمان احمر را به وی اجازه دهد. پاسخ ابن وشاء نیز بسیار جالب توجه بوده است که از اهتمام به استنساخ و سپس سماع کتاب‌ها حکایت دارد.²³ از دیگر موارد کهن می‌توان به نقل کتاب‌های علی بن حسن بن فضال توسط علی بن محمد بن زبیر از طریق قرائت و اجازه²⁴ و اجازه کلینی به ابوغالب زراری²⁵ اشاره نمود. اصطلاح مشایخ اجازه درباره شیوخی که اجازه کتاب را به راویان داده‌اند، به کار می‌رود؛ اما گاهی این اصطلاح برای مشایخ محدثان بزرگ نیز - که روایات فراوانی از ایشان نقل شده - به کار می‌رود؛ بویژه آن که، بسیاری اوقات، ایشان فاقد توثیق خاص در کتب رجال هستند. مسأله بحث‌انگیز در این گونه موارد، امکان توثیق عام چنین مشایخی با توجه به شیخ اجازه بودن ایشان است.²⁶

در مقاله حاضر با آگاهی از این تعریف مشهور و لوازم و توابع آن، مفهوم مشایخ اجازه در معنایی عام‌تر مورد نظر قرار گرفته است. در حقیقت، می‌توان شیخ راوی را به دو گونه فرض نمود: نخست، آن که شیخ تنها به صورت سماعی مطلبی را از طبقه قبل از خود برای راوی نقل نماید، در حالی که این نقل مستند به هیچ گونه کتاب یا نوشته‌ای از طبقه قبل نباشد.²⁷ این نقل‌ها، در بسیاری موارد، توسط راوی بعدی مکتوب شده و جزء کتاب یا اصل وی قرار گرفته است. واضح است که در این گونه وساطت در انتقال حدیث، شخصیت شیخ از جهت میزان وثاقت تأثیر مستقیمی در اعتبار روایت می‌گذارد.

دیگر آن که شیخ از طبقه قبل خود، روایات را بر اساس مکتوب و نوشته‌ای نقل کند. این نقل می‌تواند مطابق با اصطلاحات طرق تحمل حدیث به شکل سماع، قرائت یا اجازه صورت پذیرد. مثال واضحی از این دست، سلسله و طریقی است که نویسندگان کتب فهرست برای روشن شدن طریق دسترسی خود به کتاب یا اصل یکی از اصحاب بر می‌شمارند.

۲۲. مقدمه ابن صلاح، ص ۱۱۲.

۲۳. رجال النجاشی، ص ۳۹.

۲۴. الفهرست، ص ۲۷۳.

۲۵. رساله ابی‌غالب الزراری، ص ۱۷۶.

۲۶. از جمله قایلان به چنین توثیقی به شهید ثانی (الرعاية فی علم الدراية، ص ۱۹۲) شیخ بهایی (مشرق الشمسین، ص ۲۷۷) اشاره شده است و از مخالفان معاصر این نظریه می‌توان به آیه الله خویی (معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۷۶) اشاره نمود.

۲۷. مثال واضحی از این دست را می‌توان در بین پاره‌ای از اصحاب بی‌واسطه امامان □ یافت که بی آن که صاحب کتاب یا نوشته‌ای باشند، تنها به نقل مسموعات خود از امام □ پرداخته‌اند.

طبق اصطلاح مورد نظر در این مقاله، افراد واقع در این گونه سلسله‌ها را می‌توان مشایخ اجازه دسترسی به کتاب دانست. به نظر می‌رسد برخی از کاربردهای اصطلاح مشایخ اجازه به این معنا اشاره داشته باشد.²⁸

با این اصطلاح، تفاوتی جدی میان مشایخ روایت و اجازه پدیدار می‌گردد؛ زیرا درباره مشایخ روایت، وثاقت شیخ تأثیری اساسی بر اعتبار روایت منقول می‌گذارد؛ اما روایت منقول از مشایخ اجازه با توجه به متکی بودن نقل بر نوشته و مکتوب، مشابه حالت قبل نیست؛ زیرا تحقیق صحت آن از طرقی دیگر نیز امکان‌پذیر است؛ از جمله وجود نسخه‌هایی از این کتاب نزد دیگران با واسطه‌هایی غیر از شیخ و یا شهرت و معروفیت عمومی کتاب و نظایر آن.

آنچه مورد بحث و دقت در این مقاله است، شناسایی این گونه مشایخ و توجه به تأثیر وثاقت یا ضعف ایشان در ارزیابی سندی روایات *الکافی* است.

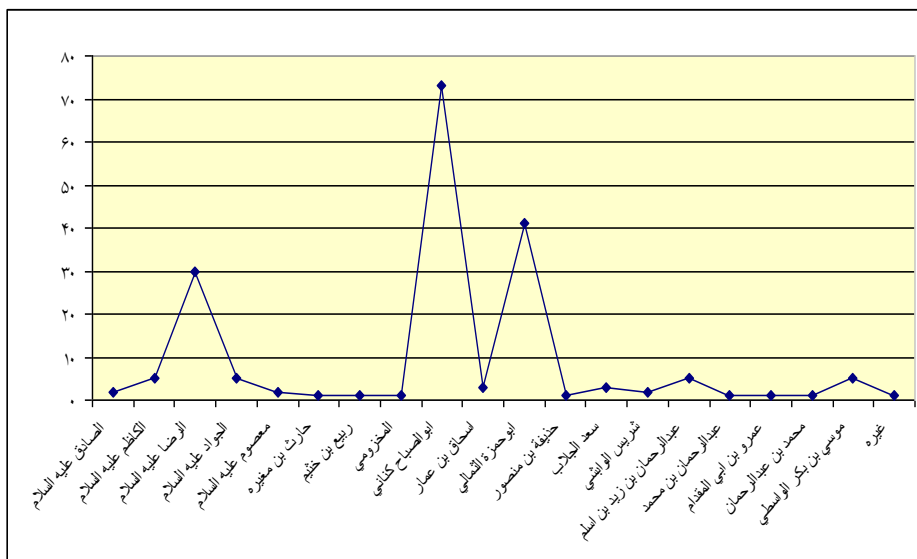
شناسایی اولیه مشایخ اجازه

گام نخست برای یافتن مشایخ اجازه، تحلیل آماری اسناد روایات به منظور یافتن فراوانی نسبی نقل از هر یک از مشایخ است.

تحلیل آماری اسناد روایات

اگر روایات منقول از یکی از راویان در نظر گرفته شود، دقت در سند این روایات در شرایطی نشان می‌دهد که روایات منقول توسط آن راوی از شیخ خاصی از طبقه قبل، نسبت به سایر افراد در آن طبقه، فزونی قابل توجهی دارد؛ به عنوان مثال، چنانچه روایات محمد بن الفضیل را مورد بررسی قرار دهیم، مشخص می‌شود که از بین 178 سندی²⁹ که نام وی در آنها وجود دارد، وی در 72 سند ناقل روایتی از ابوالصباح کنانی بوده است. این کثرت روایات از ابوالصباح در برابر سایر مشایخ، احتمال را این که محمد بن الفضیل کتابی را از ابوالصباح روایت نموده باشد، در برابر نقل سمعی از سایر راویان تقویت می‌کند. به این ترتیب، یکی از محتمل‌ترین مواردی که فرد می‌تواند شیخ اجازه باشد، در چنین حالتی قابل تصور است. استفاده از نمودار این احتمال را بهتر نشان می‌دهد.

28. از جمله کاربرد این اصطلاح توسط محمد تقی مجلسی (*روضه المتقین*، ج 14، ص 39-40) یا نمازی شاهرودی (*الأعلام الهادیة الرفیعة فی اعتبار الکتب الأربعة*).
29. تمامی آمارهای مندرج در مقاله با استفاده از نرم‌افزار در رایة النور، نسخه 1/2 به دست آمده است.



نمودار یک. مشایخ محمد بن الفضیل در روایات الکافی

نمودار یک نشان می‌دهد که روایات محمد بن الفضیل از ابوالصباح کنانی، ابوحزوه ثمالی و امام رضاؑ فزونی معناداری نسبت به روایات وی از سایرین دارد. از این رو، احتمال شیخ اجازه بودن وی درباره کتب ابوالصباح کنانی و ابوحزوه ثمالی وجود دارد.

ذکر شیخ اجازه در کتب فهرست

با توجه به این که طرق نقل اصول و کتب در کتاب‌های فهرست مذکور است، برای تحقیق احتمال شیخ اجازه بودن راویان، رجوع به این کتاب‌ها و تطبیق اطلاعات به دست آمده با آنها الزامی است. احتمالی که در گام نخست به دست آمده است، در این مرحله و پس از تطبیق با کتب فهرست تثبیت و تقویت می‌شود؛ به عنوان مثال، با تحلیل آماری اسناد روایات محمد بن الفضیل احتمال نقل کتاب‌های ابوالصباح کنانی و ابوحزوه ثمالی توسط وی مطرح شد. حال، با مراجعه به کتاب‌های فهرست، طرق نقل کتاب‌های این دو نفر بررسی می‌شود. این مراجعه نشان می‌دهد که شیخ طوسی به نقل کتاب ابوالصباح توسط محمد بن الفضیل اشاره نموده است.³⁰

درباره کتب ابوحزوه ثمالی، تنها نجاشی روایت رساله حقوق امام سجاده را توسط محمد بن الفضیل متذکر گردیده است؛³¹ اما مراجعه به روایات محمد بن الفضیل در الکافی نشان می‌دهد که روایت محمد بن الفضیل در آنها همگی از صادقین است و ارتباطی با رساله حقوق امام سجاده ندارد.

به این ترتیب، درباره کتاب ابوالصباح، شواهدی از کتب فهرست مبنی بر شیخ اجازه بودن محمد بن الفضیل نسبت به آن ملاحظه گردید؛ اما شواهدی درباره ابوحزوه ثمالی به دست نیامد. این امر، به معنای

۳۰. الفهرست، ص 525.

۳۱. رجال النجاشی، ص 116.

تقویت شیخ اجازه بودن محمد بن الفضیل در روایات منقول از ابوالصباح کنانی است؛ در حالی که این امر در مورد ابوحمزه ثمالی ثابت نگردید.

البته باید توجه داشت که این امر، به دو دلیل، نشانه نفی قطعی شیخ اجازه بودن محمد بن الفضیل نسبت به آثار ابوحمزه ثمالی نیست: نخست، آن که صاحبان کتب فهرست به اختصار در نقل طرق کتابها تصریح نموده‌اند.³² این اختصار به این معناست که امکان دارد تا طریقی نزد فهرست‌نویسان موجود بوده و ذکر نشده باشد؛ دوم، آن که با توجه به فاصله قابل توجه کلینی (م329ق) تا صاحبان کتابهای فهرست (قرن پنجم) احتمال متروک شدن بسیاری از طرق کتابها وجود دارد.

به این ترتیب، با نیافتن شواهدی بر نقل کتاب ابوحمزه ثمالی توسط محمد بن الفضیل، احتمال شیخ اجازه بودن محمد بن الفضیل به طور کلی منتفی نمی‌شود؛ هر چند ممکن است با اعمال روش‌هایی بتوان شیخ اجازه‌بودن این‌گونه موارد را تقویت نمود.

مشکلات تعیین مشایخ اجازه

مشکل جدی در تعیین مشایخ اجازه با روش فوق درباره افرادی بروز می‌کند که اضافه بر نقل کتاب از طبقه قبل، خود نیز صاحب کتاب‌هایی بوده‌اند. آقای محمدباقر بهبودی این مطلب را چنین بیان نموده است:

آنجا که کلینی می‌گوید: «عدة من أصحابنا، عن سهل بن زياد، عن الحسن بن محبوب» مشخص نیست که او روایت حسن بن محبوب را از کتاب سهل استخراج می‌کند، یا این که سهل جزء راویان ضعیف است، یا آن که با واسطه سهل، روایت را از مشیخه حسن بن محبوب استخراج کرده است (مشیخه حسن بن محبوب از منابع معتبر حدیثی بوده و حسن بن محبوب جزء موثقان است). به همین ترتیب، وقتی کلینی می‌گوید: «علی بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه، عن ابن ابي عمير»، نمی‌دانیم که آیا حدیث را از کتب استاد خود علی بن ابراهیم استخراج کرده یا از نوادر ابراهیم بن هاشم یا از نوادر محمد بن ابي عمير اخذ نموده است.³³

خلاصه اشکال بر این اساس است که احتمال دارد تا فردی چون سهل بن زیاد روایتی را به صورت مشافه از حسن بن محبوب استماع نموده باشد و سپس آن را در کتاب خود، به نقل از حسن بن محبوب آورده باشد؛ بی‌آن که این روایت در کتاب‌های حسن بن محبوب موجود باشد.

برای بررسی این مطلب باید به دو نکته کلی توجه داشت: نخست، آن که همان‌گونه که پیش از این بیان شد، روایات شفاهی منقول از افراد صاحب کتاب (بی‌آن که در کتاب خود ایشان مندرج باشد) با نوعی تردید و ابهام در میان حدیث‌شناسان مواجه بوده است. این امر، در حالتی که تعداد چنین روایاتی فزونی یابد، تشدید نیز می‌گردد.

حال باید دید که آیا محدث بزرگی چون کلینی در مقام تألیف کتابی چون *الکافی* - که هدف آن گردآوری آثار صحیح بوده³⁴ و زمانی طولانی صرف تألیف آن شده³⁵ - به نقل روایات فراوانی از این

۳۲. همان، ص 3، 116، 127، 231.

۳۳. *گزیده من لا یحضره الفقیه*، ج 1، ص 9.

۳۴. *الکافی*، ج 1، ص 3.

دست می‌پردازد؟ به نظر می‌رسد انجام چنین عملی بعید است و با فرض این استبعاد، نقل چنین روایاتی را در *الکافی* باید به نقل از کتاب راوی اصلی حمل نمود. دیگر، آن که برای نفی این احتمال و نشان دادن شیخ اجازه بودن وسایط صاحب کتاب نیز راه‌هایی وجود دارد که در ادامه، ضمن طرح مثال‌هایی مطرح می‌گردد.

قراین تثبیت شیخ اجازه

گفته شد که با کمک تحلیل آماری اسناد روایات و تطبیق آن با کتب فهرست، مشایخ اجازه قابل شناسایی اولیه است؛ اما در عین حال، نمی‌توان شیخ اجازه بودن راوی مورد نظر را قطعی تلقی نمود. اشکال اصلی موجود احتمال نقل سماعی شیخ از راوی اصلی و اندراج در کتاب خود و آن گاه، نقل کلینی از روی کتاب خود شیخ اجازه است. برای دفع این احتمال، چند راه وجود دارد که در ادامه بیان می‌شود.

مقایسه اسناد روایات *الکافی* با طرق مذکور در کتب فهرست

نخستین روش برای تثبیت شیخ اجازه، استفاده از اسناد *الکافی* است. این امر به دو طریق ذیل قابل انجام است.

مشابهت ادامه سند با سلسله مذکور در کتب فهرست

یکی از نکات مهم در تشخیص مشایخ اجازه، توجه به سند کلینی تا شیخ اجازه محتمل است. چنانچه این سند در *الکافی* شبیه به سندی باشد که در کتب فهرست برای نقل کتاب راوی اصلی آمده، احتمال شیخ اجازه بودن فرد مورد نظر تقویت خواهد شد؛ به عنوان مثال، بررسی سند روایات منقول از محمد بن الفضیل از ابوالصباح در *الکافی* مشخص می‌سازد که کلینی اکثریت قریب به اتفاق این روایات را به واسطه «محمد بن یحیی العطار»، از «أحمد بن محمد بن عیسی اشعری»، از «محمد بن اسماعیل بن بزیع»، از محمد بن الفضیل نقل نموده است. صدر این سلسله، بی‌کاستی، در کتاب *الفهرست*، به عنوان سلسله مشایخ اجازه کتاب ابوالصباح از محمد بن الفضیل چنین آمده است:

840 . أبو الصباح الكناني و قال ابن عقدة: اسمه (إبراهيم بن نعيم). له كتاب. أخبرنا

ابن أبي جید، عن ابن الوليد، عن الصفار، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع و الحسن بن علي بن فضال، عن محمد بن الفضيل، عن أبي الصباح، و رواه صفوان بن يحيى، عن أبي الصباح.³⁶

مشابهت سند روایات *الکافی* با طریق بالا، احتمال نقل روایات را از کتاب ابوالصباح تقویت می‌کند. البته توجه به این نکته لازم است که محمد بن الفضیل خود صاحب کتاب است. به این ترتیب، این احتمال وجود دارد که روایات *الکافی* برگرفته از کتاب ابوالصباح نباشد، بلکه حاصل استماع

۳۵. رجال النجاشی، ص 377.
۳۶. الفهرست، ص 525.

شفاهی محمد بن الفضیل از ابوالصبح و در پی آن، درج در کتاب خود و در آخر، نقل از کتاب محمد بن الفضیل باشد. جدا از ضعیف بودن چنین احتمالی، به دلیل پیش گفته، برای دفع آن، باز هم می‌توان از کتب فهرست کمک گرفت؛ زیرا در صورت تحقق چنین فرضی، باید سند نقل روایات *الکافی* شبیه به طریق کتاب محمد بن الفضیل باشد؛ حال، چنانچه طریق کتاب محمد بن الفضیل مغایر با طریق کتاب ابوالصبح (و در نتیجه، اسناد روایات *الکافی*) باشد، می‌توان با اطمینان، نقش محمد بن الفضیل را به عنوان شیخ اجازه شناسایی نمود. با مراجعه مجدد به کتب فهرست مشخص می‌شود که راویان کتاب محمد بن الفضیل، علی بن الحکم³⁷ و محمد بن الحسین بن ابی‌الخطاب³⁸ هستند که غیر از راویان کتاب ابوالصبح از محمد بن الفضیل هستند. به این ترتیب، می‌توان نقش وی را با اطمینان شیخ اجازه بر شمرد.

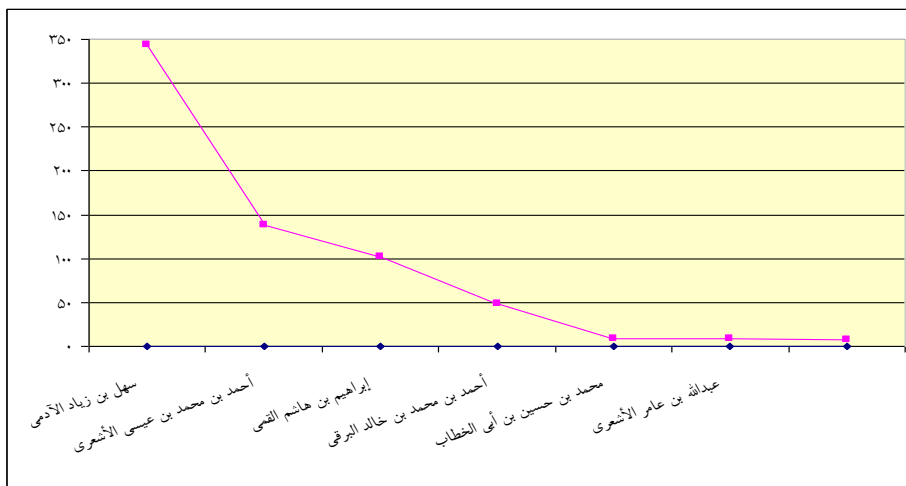
نبود سند مشابه در سایر روایات شیخ اجازه محتمل در *الکافی*

اشکال مورد نظر، این احتمال بود که روایات ابوالصبح در *الکافی*، در واقع، از کتاب محمد بن الفضیل اخذ شده باشد و نه از کتاب ابوالصبح به روایت محمد بن الفضیل. از این رو، کتاب محمد بن الفضیل تنها به نقل روایات ابوالصبح نپرداخته است، بلکه روایاتی دیگر را نیز از دیگر مشایخ یا مسموعات شخصی محمد بن الفضیل در بردارد. اگر کلینی در تألیف *الکافی* از این کتاب بهره برده باشد و اسناد خود را تا این کتاب در اسناد روایات درج نموده باشد، باید روایات مختلفی را از این کتاب از مشایخ گوناگون محمد بن الفضیل، اعم از ابوالصبح و دیگران در *الکافی* آمده باشد. در این صورت، با بررسی سند روایات محمد بن الفضیل در *الکافی*، باید اسناد مشابهی نسبت به روایات منقول از ابوالصبح و دیگر مشایخ یافت شود؛ اما چنانچه سایر روایات محمد بن الفضیل را در *الکافی* - که به نقل از ابوالصبح کنانی نیست - در نظر بگیریم، تقریباً هیچ روایتی توسط محمد بن اسماعیل بن بزیع از محمد بن الفضیل روایت نشده است؛ یعنی مشابهتی میان روایات منقول از ابوالصبح با سایر مشایخ محمد بن الفضیل وجود ندارد. به این ترتیب، با توجه به انحصار روایات محمد بن اسماعیل بن بزیع از محمد بن الفضیل در نقل از ابوالصبح، می‌توان این سند را با اطمینان، سندی برای نقل کتاب ابوالصبح دانست و احتمال خلاف آن بسیار ضعیف خواهد بود.

گسترده‌گی نقل در *الکافی* با داشتن اسانید موازی در دیگر مصادر

نوع دیگری از قراین تثبیت شیخ اجازه، گسترده‌گی نقل کلینی از راوی صاحب کتاب با سندی ثابت است؛ به عنوان مثال، چنانچه أحمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی را در نظر بگیریم، روایات منقول از وی در *الکافی* به طرق گوناگون، متعدد و موازی نقل شده است؛ نام وی در 658 سند از اسانید روایات *الکافی* مذکور است. نمودار تعداد طرق منقول از وی بر حسب ناقل بعدی بدین ترتیب است:

۳۷. همان، ص 416.
۳۸. رجال النجاشی، ص 367.



نمودار دو. تعداد نقل راویان بزنتی در الکافی

ملاحظه می‌شود که بیشتر روایات وی در الکافی به واسطه چند نفر خاص نقل شده است. این امر، خود احتمال نقل به شکل اجازه از بزنتی را تقویت می‌کند. با مراجعه به کتب فهرست، نام أحمد بن محمد بن عیسی اشعری³⁹ و محمد بن حسین بن ابی الخطاب⁴⁰ به عنوان روات کتاب‌های بزنتی به دست می‌آیند. هر چند در کتب فهرست بر کثرت طرق کتاب‌های بزنتی اشارت رفته است،⁴¹ اما نامی از سهل بن زیاد وجود ندارد. این امر، با توجه به تضعیف وی،⁴² اهمیت مضاعفی می‌یابد؛ زیرا چنانچه سهل بن زیاد شیخ اجازه در نقل از بزنتی به شمار آید، با توجه به وجود طرق موازی و تعدد طرق کتاب‌های وی، در عمل، تضعیفی متوجه اسناد روایات نقل شده توسط وی نخواهد بود. برای روشن شدن وضعیت سهل در روایات منقول از بزنتی مطالب ذیل قابل توجه است:

عدم نقل اسناد موازی توسط کلینی با وجود طریق موازی

با توجه به دسترسی احتمالی کلینی به مصادر و منابع مختلف، با طرق اجازه متعدد، در بسیاری از اسناد روایات الکافی طرق گوناگونی به یک راوی وجود دارد؛ از جمله، موارد جالب توجه ادغام این طرق در برخی اسناد است که بیانگر دسترسی‌های موازی و متعدد به راوی مورد نظر است. اما متأسفانه مرحوم کلینی در تمامی موارد این ادغام را انجام نداده و شاید به جهت اختصار، در پاره‌ای موارد تنها به ذکر یک طریق اکتفا نموده است؛ به عنوان نمونه، در روایتی سند ذیل نقل شده است⁴³:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ، عَنِ الْحَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ □.

۳۹. الفهرست، ص 50.

۴۰. همان، ص 50؛ رجال النجاشی، ص 75.

۴۱. الفهرست، ص 50.

۴۲. همان، ص 228؛ رجال النجاشی، ص 185.

۴۳. الکافی، ج 6، ص 164.

اما همین روایت در جای دیگری تنها به واسطه سهل بن زیاد نقل شده است⁴⁴:

عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرِ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ،
عَنِ الْحَلْبِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع ...

این امر، احتمال وجود اسناد موازی را در سایر روایات سهل بن زیاد نیز تقویت می‌کند؛ چنانچه در بسیاری موارد این امر در اسناد *الکافی* بازتاب یافته است.

اشتراک نقل شیخ اجازه محتمل از راوی اصلی با روات کتب بزنطی در پاره‌ای از اسناد *الکافی*

در مثال مورد بحث، در برخی اسناد، در کنار سهل بن زیاد به عنوان راوی بزنطی، نام دیگر روات نیز آمده است. به این ترتیب، دو یا سه راوی به صورت توأمان از بزنطی نقل روایت نموده‌اند؛ به عنوان نمونه موارد ذیل:

- أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری: معمولاً کلینی از وی با واسطه محمد بن یحیی روایت نموده است.⁴⁵

- إبراهيم بن هاشم: کلینی از وی با واسطه پسرش علی بن ابراهیم روایت کرده است.⁴⁶

- دو فرد فوق، به صورت توأمان.⁴⁷

- محمد بن الحسین بن ابی الخطاب.⁴⁸

نکته جالب توجه، آن است که احمد بن محمد بن محمد بن عیسی و محمد بن الحسین بن ابی الخطاب در زمرهٔ راویان کتاب بزنطی هستند. همچنین است ابراهیم بن هاشم که از عبارت *مشيخه من لا يحضره الفقيه*، روایت کتاب بزنطی توسط وی به همراه احمد بن محمد بن عیسی برداشت می‌شود:

و ما كان فيه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي فقد روایت عن أبي و محمد بن الحسن N، عن سعد بن عبدالله و الحميري، جميعاً، عن أحمد بن محمد بن عیسی، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي، و روایت عن أبي و محمد بن علي ماجيلويه N، عن علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي.⁴⁹

واضح است که این طریق صدوق به معنای نقل از کتب بزنطی است؛ زیرا امکان نقل سماعی متفق از چند طریق موازی غیر محتمل است.

۴۴. همان، ج 7، ص 212.

۴۵. *الکافی*، ج 3، ص 42، ج 4، ص 55، 238، 260، 273، 313، 369، 381، 389، 400، 506، 507، 524، ج 5، ص 188، 230، 234، 239، 264، 265، 276، 413، 426، 427، 434، ج 6، ص 70، 219، 548، ج 7، ص 447.

۴۶. همان، ج 3، ص 61، ج 5، ص 413، 414، 430، 440، 458، 464، ج 6، ص 57، 73، 83، 99، 105، 109، 150، 162، 164، 208، 242، 506، 548.

۴۷. همان، ج 3، ص 27، ج 6، ص 67، 204، 229، ج 7، ص 83.

۴۸. همان، ج 4، ص 471.

۴۹. *شرح مشيخه الفقيه*، ص 370، بویژه که ابراهیم بن هاشم نخستین ناشر روایات کوفیان در قم بوده (رجال *النجاشی*، ص 16) و بزنطی نیز در زمرهٔ کوفیان است.

این تکرر طرق نقل از راوی اصلی، در کنار در دسترس بودن کتاب‌های او، نشانگر آن است که این طرق گوناگون، در حقیقت، طرق دسترسی کلینی به کتاب راوی اصلی است، نه نقل از کتاب سهل بن زیاد یا نقل سماعی از وی.

وجود طرق موازی برای روایات الکافی در دیگر مصادر

دیگر مطلب مهم در این باره، وجود طرق موازی برای اسناد روایات نقل شده از راوی اصلی در الکافی به واسطه شیخ اجازه محتمل است. منظور از طرق موازی، درج همین روایات در دیگر آثار حدیثی از طریق واسطه‌هایی دیگر است. در مثال مورد بحث - که نقل سهل بن زیاد از بزندی است - می‌توان روایات مذکور در الکافی را در دیگر آثار جستجو نمود. برای آموختن این مطلب - که آیا روایات الکافی به شکل اجازه از بزندی نقل شده است یا نقل سماعی - می‌توان روایات سهل بن زیاد را از بزندی در الکافی در دیگر آثار، بویژه آثار صدوق جستجو نمود. این جستجو در موارد ذیل نتیجه داده است.

جدول 1. مقایسه تطبیقی روایات سهل بن زیاد در الکافی با سایر مصادر

| ردیف | روایت | راوی موازی* | روایت در مصدر دیگر | راویان موازی |
|------|------------|-------------|--------------------|------------------------------|
| 1 | ج 1، ص 159 | - | التوحید، ص 338 | الأشعری |
| 2 | ج 1، ص 261 | - | بصائر الدرجات، | محمد بن الحسین بن أبی الخطاب |
| 3 | ج 3، ص 150 | - | بصائر الدرجات، | محمد بن الحسین بن أبی الخطاب |
| 4 | ج 3، ص 282 | - | علل الشرائع، ج 2، | الأشعری |
| 5 | ج 3، ص 350 | - | الفقیه، ج 1، ص 282 | الأشعری - ابراهیم بن هاشم |
| 6 | ج 3، ص 549 | - | الفقیه، ج 2، ص 35 | الأشعری - ابراهیم بن هاشم |
| 7 | ج 3، ص 563 | - | الفقیه، ج 2، ص 13 | الأشعری - ابراهیم بن هاشم |
| 8 | ج 4، ص 18 | - | ثواب الأعمال، | سعد بن عبدالله |
| 9 | ج 4، ص 93 | - | ثواب الأعمال، | الحسین بن سعید |
| 10 | ج 4، ص 144 | - | الفقیه، ج 2، ص 154 | الأشعری - ابراهیم بن هاشم |
| 11 | ج 4، ص 176 | - | الفقیه، ج 2، ص 185 | الأشعری - ابراهیم بن هاشم |
| 12 | ج 4، ص 262 | - | الخصال، ج 1، ص 147 | الأشعری |
| 13 | ج 4، ص 289 | - | معانی الأخبار، | الأشعری |
| 14 | ج 4، ص 351 | - | الفقیه، ج 2، ص 354 | الأشعری - ابراهیم بن هاشم |
| 15 | ج 4، ص 386 | - | الفقیه، ج 2، ص 366 | الأشعری - ابراهیم بن هاشم |
| 16 | ج 4، ص 567 | - | الفقیه، ج 2، ص 559 | الأشعری - ابراهیم بن هاشم |

* منظور از راوی موازی در این ستون، راوی دیگری جز سهل بن زیاد است.

| | | | | |
|----|------------|-----------------|---------------------|-------------------------|
| 17 | ج 6، ص 99 | - | الفقیه، ج 3، ص 512 | الأشعری-إبراهیم بن هاشم |
| 18 | ج 6، ص 134 | - | الفقیه، ج 3، ص 549 | الأشعری-إبراهیم بن هاشم |
| 19 | ج 6، ص 150 | إبراهیم بن هاشم | الفقیه، ج 3، ص 547 | الأشعری-إبراهیم بن هاشم |
| 20 | ج 6، ص 162 | إبراهیم بن هاشم | الفقیه، ج 3، ص 535 | الأشعری-إبراهیم بن هاشم |
| 21 | ج 6، ص 164 | إبراهیم بن هاشم | الفقیه، ج 3، ص 538 | الأشعری-إبراهیم بن هاشم |
| 22 | ج 6، ص 164 | إبراهیم بن هاشم | الفقیه، ج 3، ص 538 | الأشعری-إبراهیم بن هاشم |
| 23 | ج 6، ص 265 | - | معانی الأخبار، | سعد بن عبدالله |
| 24 | ج 6، ص 484 | - | الفقیه، ج 2، ص 522 | الأشعری-إبراهیم بن هاشم |
| 25 | ج 6، ص 506 | إبراهیم بن هاشم | الخصال، ج 2، ص 502 | الأشعری |
| 26 | ج 7، ص 350 | - | الفقیه، ج 3، ص 258 | الأشعری-إبراهیم بن هاشم |
| 27 | ج 8، ص 212 | - | الإرشاد، ج 2، ص 374 | الفضل بن شاذان |

مهم‌تر از موارد فوق، یافتن مواردی از روایات سهل از بزنی است که بی‌کم و کاست در یادگار باقیمانده از کتب بزنی مشاهده می‌شود. این یادگار، کتاب ارزشمند *مستطرفات السرائر* اثر محمد بن إدريس حلی است که در آن، بخش‌هایی را از کتب متقدمان نقل نموده است. با مقایسه روایات منقول در *مستطرفات السرائر* از کتاب *النوادر* بزنی موارد مشابه ذیل در بین روایات سهل بن زیاد از بزنی یافت شده است:

جدول دو، مقایسه تطبیقی روایات سهل بن زیاد در *الكافي* با کتاب *النوادر* بزنی

| ردیف | محل روایت | سند روایت در <i>الكافي</i> |
|------|--|--|
| 1 | <i>مستطرفات السرائر</i> ، ص 553؛ <i>الكافي</i> ، ج 3، ص 27 | عَلِيُّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعًا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ |
| 2 | <i>مستطرفات السرائر</i> ، ص 555؛ <i>الكافي</i> ، ج 3، ص 298 | عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنِ الْعَلَاءِ، عَنْ مُحَمَّدَ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَحَدِهِمَا □. |
| 3 | <i>مستطرفات السرائر</i> ، ص 557؛ <i>الكافي</i> ، ج 6، ص 109 | عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، وَ عَلِيِّ بْنِ إِبرَاهِيمَ، عَنْ أَبِيهِ جَمِيعًا، عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ دَاوُدَ بْنِ سِرْحَانَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ □. |
| 4 | <i>مستطرفات السرائر</i> ، ص 559؛ <i>الكافي</i> ، ج 4، ص 364 | عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ مُثَنَّى بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ، عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا □. |
| 5 | <i>مستطرفات السرائر</i> ، ص 561؛ | عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ، عَنِ الْحُلَيْبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ □. |

| | | |
|---|--|---|
| | الکافی، ج 4، ص 184 | |
| عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ، عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ . | مسـتـطـرفـات السـرائـر، ص 561؛ الکافی، ج 4، ص 456 | 6 |
| [عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ رِفَاعَةَ بْنِ مُوسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ .] | مسـتـطـرفـات السـرائـر، ص 562؛ الکافی، ج 5، ص 407 | 7 |
| عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ . | مسـتـطـرفـات السـرائـر، ص 562؛ الکافی، ج 5، ص 406 | 8 |
| عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ، عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ وَ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ، عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ . | مسـتـطـرفـات السـرائـر، ص 562؛ الکافی، ج 5، ص 375 | 9 |

به این ترتیب، قراین مورد بحث تا کنون بدین شرح قابل تلخیص است:

- اشتراک پاره‌ای از نقل‌های سهل از بزنتی در *الکافی* با نقل روایان کتب بزنتی در *الکافی*.

- عدم تقید کلینی به ذکر تمامی نقل‌های موازی در کنار هم در همه موارد.

- یافتن تعدادی از روایات سهل از بزنتی در *الکافی* با سندی موازی در دیگر کتب حدیثی.

- یافتن تعدادی از روایات سهل از بزنتی در *الکافی* در باقیمانده کتاب *النوادر* و بزنتی.

با توجه به این قراین و این مطلب مهم - که در اصل نقل شفاهی از فردی صاحب کتاب چون بزنتی، بی آن که این نقل در کتب وی مندرج باشد، خود نوعی نشانه ضعف آن نقل محسوب می‌شده است - می‌توان سهل بن زیاد را در نقل از بزنتی، شیخ اجازه در نظر گرفت که ضعف احتمالی سهل بن زیاد با توجه به وجود طرق موازی فراوان، ضعفی برای این روایات محسوب نمی‌شود.

نمونه‌هایی از مشایخ اجازه

تا کنون، ضمن تبیین روش‌های تشخیص مشایخ اجازه، دو شیخ اجازه شناسایی شدند؛ محمد بن الفضیل در نقل کتاب أبوالصباح کنانی و سهل بن زیاد در نقل کتب بزنتی. با به کار بردن روش‌های فوق، می‌توان موارد دیگری را نیز شناسایی نمود که در مجموع، ده مورد از نتایج به دست آمده، بدین شرح است:

1. محمد بن الفضیل در نقل کتاب أبوالصباح کنانی،

2. سهل بن زیاد در نقل کتب بزنتی،

3. محمد بن سنان در نقل کتب عبدالله بن مسکان،
4. أبوجميلة مفضل بن صالح در نقل کتب جابر جعفی، حلبی، سعد بن طریف و زید شحام،
5. محمد بن الحسن بن شمون، عن عبدالله بن عبدالرحمان الأصم در نقل کتاب مسمع کردین،
6. علی بن الحدید در نقل کتب جمیل بن دراج، مرازم بن حکیم و منصور بن یونس،
7. صالح بن السندی در نقل کتاب جعفر بن بشیر البجلی،
8. القاسم بن محمد الإصفهانی در نقل کتاب سلیمان بن داود المنقری،
9. جعفر بن محمد بن عبیدالله الأشعری در نقل کتاب عبدالله بن میمون،
10. إبراهيم بن مهزيار در نقل کتب علی بن مهزيار.

نتیجه

با توجه به قراین مذکور دربارهٔ رواج فرهنگ کتبی در بین حدیث شیعه، این مقاله مصادیقی از آن را در تألیف کتاب *الکافی* نشان می‌دهد. برای این منظور، با استفاده از اسناد روایات *الکافی*، کتب فهرست و سایر مصادر حدیثی مشایخ اجازه در بین اسناد *الکافی* شناسایی شده، پاره‌ای از مصادر تألیف کتاب باز شناخته می‌شود. از فواید مهم این امر، مشخص شدن نقش برخی از روایت تضعیف شده در اسناد *الکافی* و توجه دادن به قراین و شرایطی است که طبق آنها می‌توان از ضعف ایشان چشم پوشید. در این مقاله نام ده تن از مشایخ اجازه مجهول یا تضعیف شده که به روایت کتابی معتبر پرداخته‌اند و از این رهگذر، در اسناد *الکافی* جای گرفته‌اند، آمده است. به این ترتیب، این مقاله پاره‌ای از مصادر تألیف کتاب *الکافی* و طرق نقل آنها را باز شناسانده است. وقوف بر تفصیل این مشایخ و مصادر تألیف کتاب *الکافی* محتاج پژوهشی مفصل در این باب است که به حول و قوه الهی از سوی نگارنده در دست انجام است.

کتابنامه

- الإرشاد، شیخ مفید محمد بن محمد بن نعمان، قم: کنگره شیخ مفید، 1413ق.
- أضواء علی السنة المحمدیة، محمود ابو ریة، بیروت: مؤسسه منشورات الأعلمی للمطبوعات، بی تا.
- الأعلام الهادیة الرفیعة فی اعتبار الكتب الأربعة، علی نمازی شاهرودی، مشهد: چاپخانه خراسان، اول، 1397ق.
- بحار الأنوار، محمد باقر مجلسی، بیروت: مؤسسه الوفاء، 1404ق.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی، 1404 ق.
- پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه، مجید معارف، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری ضریح، دوم، 1376ش.
- تاریخ عمومی حدیث، مجید معارف، تهران: انتشارات کویر، نهم، 1387ش.

- التوحيد، شيخ صدوق محمد بن علي بن بابويه، قم: انتشارات جامعه مدرسين، 1398ق.
- التهذيب، محمد بن حسن طوسي، تهران: دار الكتب الإسلامية، 1365ش.
- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علي بن بابويه صدوق، قم: انتشارات شريف رضى، 1364ش.
- جوابات أهل الموصل في العدد و الرؤية، محمد بن محمد بن نعمان مفيد، قم: كنگره شيخ مفيد، 1413ق.
- الخصال، محمد بن علي بن بابويه صدوق، قم: انتشارات جامعه مدرسين، 1403ق.
- الذريعة إلى تصانيف الشيعة، شيخ آقا بزرگ تهراني، بيروت: دار الأضواء، 1403ق.
- رجال الكشي، محمد بن عمر كشي، مشهد: انتشارات دانشگاه مشهد، 1348ش.
- رجال النجاشي، أحمد بن علي نجاشي، قم: انتشارات جامعه مدرسين، 1407ق.
- رسالة أبي غالب الزراري، ابوغالب زراري، قم: انتشارات دفتر تبليغات، 1411ق.
- الرعاية في علم الدراية، شهيد ثاني زين الدين بن علي، قم: كتابخانه آية الله مرعشي، 1408ق.
- روضة المتقين، محمد تقى مجلسي، تهران: بنياد فرهنگ اسلامي حاج محمد حسين كوشانپور، 1399ق.
- عدة الأصول، محمد بن حسن طوسي، قم: چاپخانه ستاره، 1417ق.
- علل الشرايع، محمد بن علي بن بابويه صدوق، قم: مكتبة الداوري، بی تا.
- علوم الحديث، ابن صلاح عثمان بن عبدالرحمان، دمشق: دارالفكر، 1404ق.
- علوم الحديث و مصطلحه، صبحي صالح، قم: انتشارات شريف رضى، 1363ش.
- الفهرست، محمد بن الحسن طوسي، نجف: المكتبة المرتضوية، 1356ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تهران: دارالكتب الإسلامية، 1365ش.
- غزیده من لا يحضره الفقيه، محمداقبر بهبودي، تهران: انتشارات كوير، 1370ش.
- لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مكرم، بيروت: دارالفكر، بی تا.
- مستطرفات السرائر، محمد بن ادريس حلي، قم: انتشارات جامعه مدرسين، 1411ق.
- مشرق الشمسين و اكسير السعادتین، شيخ محمد بن حسين بهايي، قم: مكتبة بصيرتي، بی تا.
- معاني الأخبار، محمد بن علي بن بابويه صدوق، قم: انتشارات جامعه مدرسين، 1361ش.
- معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، سيد ابوالقاسم خويي، قم: مركز نشر آثار شيعة، 1410ق.
- مقدمة ابن صلاح في علوم الحديث، عثمان بن عبدالرحمان ابن صلاح، باكستان: نشر فاروقى.

- من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي بن بابويه صدوق، قم: انتشارات جامعه مدرسين، 1413ق.
- وصول الأخبار إلي أصول الأخبار، حسين بن عبدالصمد، قم: مجمع الذخائر الإسلامية، 1401ق.